

A Study on Case –Law of the International Criminal Tribunals for Former Yugoslavia and Rwanda for Sexual Crimes

(Type of Paper: Research Article)

Sanazalsadat Jafari¹, Masoud Zamani^{2*}, Amir Maghami³

Abstract

The concept of sexual crimes in times of armed conflicts has provoked a very serious debate in international law. At the same time, the jurisprudence of ICTY and ICTR on such malpractices as forced sexual conducts in armed conflicts has led to a more progressive approach on the part of international law in this regard. Nevertheless, the diversity of opinions delivered by the different branches of the tribunals mentioned has foreshadowed further development in formulating coherent definitions for sexual crimes in times of war. This article aims to address the transformations underscoring sexual crimes in the jurisprudence of ICTY and ICTR. Employing an analytical descriptive approach, this article argues that the silence of these tribunals' statutes on the question of sexual crimes has caused a classification of these offenses under such headings as war crimes or crimes against humanity. The issue of whether this is a welcome development or not, will further be discussed in this article.

Keywords

Sexual Violence, Sexual Crimes, International Criminal Tribunals, Jurisprudence.

-
1. Ph.D Student, Department of Law, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran.
Email: sanaz_jafari2@yahoo.com
 2. Assistant Prof., 1-Department of Law, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran
(Corresponding Author). Email: masoud.zamani87@gmail.com
 3. Assistant Professor, Department of Law, University of Isfahan, Isfahan, Iran.
Email: a.maghami@ase.ui.ac.ir

Received: November 9, 2020 - Accepted: September 25, 2021



This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

واکاوی تحول در رویه دادگاه‌های بین‌المللی برای یوگسلاوی

سابق و رواندا در مورد جرائم جنسی

(نوع مقاله: علمی - پژوهشی)

سانازالسادات جعفری^۱، مسعود زمانی^{۲*}، امیر مقامی^۳

چکیده

مفهوم جرائم جنسی در حقوق بین‌المللی کیفری در نیم قرن اخیر مجادلات و مباحثات بی‌شماری را در حقوق بین‌الملل برانگیخته است. توجه محاکم بین‌المللی کیفری یوگسلاوی سابق و رواندا به مفاهیمی چون نارضایتی قربانی و اجباری بودن عمل جنسی در شرایط جنگی، زمینه را برای تعاریف مترقیانه‌تری از اشکال مختلف تجاوز یا خشونت‌های جنسی در مخاصمات مسلحانه فراهم آورد. اما با وجود این رویکردهای مترقیانه، نبود رویکردی واحد و پراکندگی آرای شعب این دو دادگاه، ابهامات زیادی را در مورد مفهوم مورد بحث بر جای نهاده‌اند. هدف این مقاله پاسخگویی به این پرسش است که به مدد رویه قضایی این دادگاه‌ها چه تحولاتی در عرصه بین‌المللی در جهت توسعه حقوق مرتبط با جرائم جنسی رخ داده است؟ در این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی پس از واکاوی تحولات رویه قضایی این دو دادگاه، می‌توان دریافت با وجود سکوت اساسنامه دو دادگاه، رویکرد برخی شعبات آنها با هدف احقاق حقوق قربانیان و توسعه حقوق بین‌الملل بسیار مترقیانه بوده و جرائم جنسی به‌عنوان بخشی از جنایت علیه بشر، جرائم جنگی و حتی نسل‌زدایی شناسایی شده است.

کلیدواژگان

جرائم جنسی، خشونت‌های جنسی، دادگاه‌های بین‌المللی کیفری، رویه قضایی.

۱. دانشجوی دکتری، گروه حقوق، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران.

Email: sanaz_jafari2@yahoo.com

۲. استادیار، گروه حقوق، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران؛ گروه حقوق عمومی و حقوق

بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، ایران (نویسنده مسئول).

Email: masoud.zamani87@gmail.com

Email: a.maghami@ase.ui.ac.ir

۳. استادیار، گروه حقوق، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۱۹ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۰۳

مقدمه

در طول مخاصمات مسلحانه، زنان، دختران و حتی مردان، تمام اشکال خشونت‌های جنسی، روحی و فیزیکی را تجربه کرده‌اند. به‌طور مثال در رواندا، خشونت‌های جنسی به‌عنوان نوعی استراتژی در راستای نابودی یک گروه نژادی بسیار استفاده شده است. در گذشته جامعه بین‌المللی توجه لازم را به جرائم علیه زنان به‌ویژه تبعیض جنسیتی و خشونت علیه آنان مبذول نمی‌داشت. بخشی از این بی‌توجهی شاید ناشی از آن باشد که حقوق بشردوستانه بین‌المللی، معمولاً خشونت‌های جنسی را جرمی علیه حیثیت و شرافت زن و نه خشونت جسمی علیه وی دانسته و برای آن اهمیتی کمتر از جرائمی چون شکنجه قائل می‌شده است (بیگی و آشنا، ۱۳۹۸: ۱۱۷). تصویب اسنادی چون کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو ۱۹۴۹ از یک سو به ارائه یک سری حمایت‌های خاص از جمله در ماده ۲۷ کنوانسیون چهارم ژنو و مواد ۷۵ و ۷۶ پروتکل اول الحاقی ۱۹۴۹ ژنو منجر شد. این مواد به‌صراحت تجاوز جنسی، فحش‌ای اجباری و هرگونه تعرض منافعی عفت را ممنوع اعلام کرده‌اند.

از سوی دیگر در اسنادی چون ماده ۱ کنوانسیون منع شکنجه و دیگر رفتارها یا مجازات‌های بی‌رحمانه، غیرانسانی یا ترذیلی (۱۹۸۴)، ماده ۳ مشترک کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو ۱۹۴۹، بند ۲ ماده ۷۵ پروتکل اول الحاقی به کنوانسیون‌های ژنو ۱۹۷۷ و بند ۲ ماده ۴ پروتکل دوم الحاقی ۱۹۷۷ ژنو تنها حمایت‌هایی عام به چشم می‌خورد. در این اسناد، تنها برخی اشکال خشونت جنسی علیه زنان همانند ممنوعیت تجاوز به عنف، به‌طور ضمنی از ممنوعیت شکنجه و سایر رفتارهای ترذیلی و غیرانسانی و همچنین ممنوعیت تعرض به حیثیت افراد، استنباط می‌شود. با توجه به محدودیت مقاله توضیح در این خصوص را به مجالی دیگر می‌سپاریم.

محاکم نورنبرگ و توکیو گام مهمی در تکامل حقوق بین‌الملل کیفری از طریق شناسایی مسئولیت کیفری افراد محسوب می‌شود (بلخی و آزادبخت، ۱۳۹۳: ۳۰۳). تجاوز به عنف و سایر خشونت‌های جنسی به‌صراحت در اساسنامه محاکم نظامی نورنبرگ و توکیو جرم‌انگاری نشد، حتی برخی شواهد خشونت‌های جنسی که نزد دیوان نظامی خاور دور (توکیو) ارائه شد، در آن سطحی قرار نداشت که به آنها اجازه موضع‌گیری خاص در این خصوص داده شود، از این‌رو صرفاً این جرائم زیر چتر «رفتارهای غیرانسانی» به‌عنوان جنایت علیه بشریت مورد تعقیب و محاکمه قرار گرفتند. به مرور زمان با تأسیس دادگاه بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق و رواندا و دادگاه ویژه سیرالئون تجارب و رویه قضایی حاصل از آنها و در نهایت تأسیس دیوان بین‌المللی کیفری، روزنه امید برای قربانیان خشونت‌های جنسی، پدیدار شد تا بتوانند شاهد اجرای عدالت در سطح محاکم بین‌المللی و نیز مانعی برای ارتکاب مجدد آنها باشند؛ تا آنجا که آنچنان ضرورت مقابله با این نوع خشونت‌ها احساس شد که اساسنامه دادگاه بین‌المللی کیفری، وارث

محاكم بين‌المللى نورنبرگ و توکيو، به‌طور تدريجى، برخلاف کنوانسيون‌هاى چهارگانه ژنو، تجاوز به عنف و ساير اشکال خشونت جنسى را در دايره «جرائم جدى»^۱ قرار داده است. به‌دليل نبود آثار و مقالات به‌روز، در خصوص بررسى ويژه سير تحولات جرائم جنسى در رويه دادگاه‌هاى كيفرى بين‌المللى در ادبيات حقوقى به زبان فارسى، اين نوشتار با روش توصيفى- تحليلى، به بررسى سير تحولات رويه قضايى دادگاه‌هاى بين‌المللى كيفرى يোগسلاوى سابق و رواندا مى‌پردازد. در ابتدا تحولات و مهم‌ترين آراى اين دادگاه در زمينه جرائم جنسى و پس از آن تحولات و مهم‌ترين آراى دادگاه كيفرى بين‌المللى رواندا در زمينه جرائم جنسى بررسى مى‌شود و در پايان نيز به مقايسه تطبيقى رويه اين دو دادگاه مى‌پردازيم.

از آنجا که برای نخستین بار در تاریخ جنایت جنگی بین‌المللی، نخستین اعلام جرم و تعقیب قضایی به اتهام خشونت‌های جنسی علیه زنان و حتی مردان در محاکم كيفرى يোগسلاوى و رواندا صورت گرفته و آراى قابل تأملی در خصوص خشونت جنسى صادر کرده‌اند و حتى برای اولين بار به تعريف جرم تجاوز به عنف و خشونت جنسى پرداخته‌اند، اين محاکم به‌عنوان پيشگامان اين حوزه بررسى شده‌اند. دادگاه ويژه برای سيرالئون و ديوان بين‌المللى كيفرى هم از جمله محاکمى‌اند که بررسى رويه آنها در زمينه جرائم جنسى حائز اهميت است، اما محدوديت مقاله سبب شد که بررسى رويه اين دو دادگاه را به مجالى ديگر بسپاريم.

به عقیده کاسسه تصميمات قضايى به‌خودى خود منبع حقوق بين‌المللى كيفرى محسوب نمى‌شود، بلکه ممکن است به‌عنوان وسايل و ابزار فرعى، برای تشخيص قواعد حقوقى بين‌المللى تلقى شوند. به عقیده او دادگاه نمى‌تواند با رويه قضايى دکترین ايجاد کند، زيرا اين عمل به دور و تسلسل منتهى مى‌شود (مؤمنى، ۱۳۹۶: ۶۸). با اين حال شاهد آن هستيم که رويه قضايى دادگاه‌هاى بين‌المللى كيفرى همچون يোগسلاوى سابق و رواندا، برای تبين هرچه بيشتر مفاهيم و تعاريف جرائم بين‌المللى را به تصميمات قضايى گذشته ارجاع داده‌اند، از اين رو در اين نوشتار در پى آنيم که به اين پرسش اصلى پاسخ دهيم، که به مدد رويه قضايى اين محاکم تاکنون چه تحولاتى در عرصه بين‌المللى در جهت توسعه حقوق مرتبط با جرائم جنسى رخ داده است؟ پس از آن نيز به پاسخ پرسش‌هاى فرعى خواهيم پرداخت. آيا محاکم بايد فقط براساس فهرست مندرج در اساسنامه اقدام به صدور كيفرخواست و محکوميت مرتکبان کنند يا آنکه اين موارد حصرى نبوده و دادگاه‌ها با کارکرد توسعه حقوق بين‌الملل، در بسط و توسعه جرائم فهرست‌نشده جنسى، آزادى عمل داشته‌اند؟ مرتکبان اين جرائم تحت چه عناوينى قابل تعقيب‌اند؟ آيا اين محاکم تاکنون در محاکمه مرتکبان جرائم جنسى به‌عنوان یک جرم مستقل موفق بوده‌اند؟ آيا دادگاه يোগسلاوى رويه‌اى همسو با دادگاه رواندا در برخورد با جرائم جنسى

اتخاذ کرده است یا خیر؟ این موارد از جمله پرسش‌هایی هستند که در ادامه به شرح و تفصیل پاسخ آنها خواهیم پرداخت.

سیر تحولات جرائم جنسی در رویه دادگاه‌های بین‌المللی کیفری یوگسلاوی سابق و رواندا

اساسنامه‌های هر دو دادگاه بین‌المللی کیفری یوگسلاوی سابق و رواندا (از این پس دادگاه یوگسلاوی و رواندا) جرائم جنسی را به‌عنوان جرائمی که می‌تواند با سایر اعمالی ممنوعه طبق جرائم بین‌المللی جنایت علیه بشریت، جرائم جنگی و جرائم نسل‌زدایی همپوشانی داشته باشد، به رسمیت شناخته‌اند (Oosterveld, 2011: 72). اساسنامه دادگاه یوگسلاوی و رواندا هر دو، به ترتیب در بند ۷ ماده ۵ و بند ۷ ماده ۳، تنها تجاوز به عنف را به‌عنوان جنایت علیه بشریت شناسایی کردند. اما اساسنامه دادگاه رواندا کمی فراتر رفته و در ماده ۴ تحت عنوان نقض‌های ماده ۳ مشترک کنوانسیون‌های ۱۹۴۹ ژنو و پروتکل الحاقی دوم، به‌صراحت تجاوز به عنف، فاحشگی اجباری و هر شکل از اعمال منافی عفت را به‌عنوان جنایت جنگی شناسایی کرده است. در این بند «تعرض به حیثیت اشخاص» به‌ویژه رفتارهای موهن و خفت‌بار نیز جنایت جنگی محسوب می‌شوند. عبارت «تعرض به حیثیت اشخاص» و «هر شکل از عمل منافی با عفت» به‌نوعی به خشونت جنسی اشاره دارد (هنکرتزو دوسوالد بک، ۱۳۸۷: ۴۸۰). تدوین اساسنامه دادگاه رواندا جهشی بود که در آن مقررات مربوط به جنایات جنگی، به‌صراحت تجاوز، روسپی‌گری اجباری و دیگر اشکال خشونت جنسی را در برمی‌گرفت (کرایر و همکاران، ۱۳۹۳: ۳۳۱). درج تجاوز به عنف در اساسنامه این دو دادگاه، پیشرفت عظیمی در زمینه جرم‌انگاری جرائم جنسی محسوب می‌شود، اما هرچند توجه به خشونت‌های جنسی به مدد این دو سند، وارد کالبد حقوق کیفری بین‌المللی شد، اما قوام یافتن و توجه به سایر خشونت‌های جنسی را می‌توان به حق، وامدار جرم‌انگاری خشونت‌های جنسی در رویه محاکم یوگسلاوی و رواندا دانست که در ادامه به بیان آنها خواهیم پرداخت.

واکاوی تحولات جرائم جنسی در رویه دادگاه بین‌المللی کیفری یوگسلاوی سابق

در میان پرونده‌های جرائم جنسی مطروحه در دادگاه یوگسلاوی می‌توان به چهار مورد از مهم‌ترین پرونده‌ها به شرح ذیل اشاره کرد که در این پرونده‌ها اتهامات جنسی متهمان مطرح و مورد حکم قرار گرفته است که بررسی رویه محاکم در برخورد با جرائم جنسی بسیار حائز اهمیت است.

۱. اولین محاکمه بین‌المللی خشونت‌های جنسی و ردپای خشونت‌های جنسی

علیه مردان در مخاصمات مسلحانه در پرونده داسکو تادیچ^۱

پرونده داسکو تادیچ اولین محاکمه بین‌المللی در خصوص جنایت جنگی با اتهام خشونت جنسی محسوب می‌شود. تادیچ در ابتدا در سال ۱۹۹۷ به اتهام رفتارهای بی‌رحمانه (نقض عرف و قوانین جنگی) و اعمال غیرانسانی (جرائم علیه بشریت) محکوم شد (ICTY, 1997: 285). دو سال بعد نیز در شعبه تجدیدنظر به اتهام رفتارهای غیرانسانی و ایراد لطمات شدید و صدمات جدی به جسم و سلامت (نقض گسترده کنوانسیون‌های ژنو ۱۹۴۹) به بیست سال حبس محکوم شد (ICTY, 1999: Para 327). در محاکمه تادیچ بسیاری از اتهامات او در خصوص تجاوز به عنف، به دلیل ترس شهود از ادای شهادت، رد شد (Schabas, 2006: 211). در قضیه تادیچ دادگاه یوگسلاوی تصریح کرد که اعمال حمله جنسی مردانه، از جمله نقض عضو، تحریک آلت جنسی مردان از طریق زبان و تعرض جنسی بی‌شرمانه، تشکیل‌دهنده رفتارهای غیرانسانی و بی‌رحمانه به‌عنوان جنایات جنگی و اعمال غیرانسانی به‌عنوان جنایت علیه بشریت هستند (Alkashina, 2016: 38). محاکمه تادیچ به اولین محاکمه خشونت‌های جنسی مشهور شد. با آنکه اتهام مقاربت جنسی اجباری^۲ و تجاوز به عنف، توسط دادستان پس گرفته شد، اما در نهایت برای اولین بار خشونت‌های جنسی به‌عنوان رفتارهای غیرانسانی و جنایت علیه بشریت شناسایی شد. در اینجا به ذکر این نکته بسنده می‌شود که اجبار دو شخص به انجام رابطه جنسی دهانی توسط تادیچ می‌توانست فرصتی برای دادگاه یوگسلاوی سابق باشد تا چنین خشونت‌هایی را (در اینجا تحریک آلت تناسلی با دهان) به‌عنوان جرم تجاوز به عنف (به‌عنوان جرم مستقل) شناسایی کند، اما دادگاه این فرصت را غنیمت نشمرد و در عوض، آن را در دسته سایر جرائم عام معرفی کرده و تنها اتهامات جنسی شماره ۱۰ و ۱۱ کیفرخواست تحت عنوان جنایت علیه بشریت و نقض حقوق و عرف جنگی با تکیه بر رفتارهای غیرانسانی مورد تأیید دادگاه قرار گرفته است.

۲. احراز تجاوز جنسی به‌مثابه شکنجه در پرونده موزیک، دلایچ، لندزو و دلچ^۳

محاکمه چهار تن از اعضای سابق نیروهای مسلح بوسنی (معروف به کمپ سلیبیسی)^۴ نقطه عطفی را در عدالت بین‌المللی با به رسمیت شناختن تجاوز جنسی به‌عنوان شکلی از شکنجه، هم به‌عنوان نقض فاحش کنوانسیون ژنو و هم نقض قوانین و آداب و رسوم جنگی رقم زد. با توجه به مطرح شدن اتهامات جرائم جنسی، شعبه بدوی دادگاه یوگسلاوی در سال ۱۹۹۸ در بخشی از

1. Duško Tadić

2. Forcible Sexual Intercourse

3. Hazim Delić, Esad Landžo, Zejnib Delalić, Zdravko Mucić

4. Čelebići Camp

حکم خود با عنوان «تجاوز به عنوان شکنجه»^۱ به طور بسیار دقیق و هوشمندانه سه محور برای خود مشخص و به بررسی آنها پرداخته است؛ قسمت اول این رأی به بررسی ممنوعیت‌های تجاوز جنسی و تجاوز به عنف در حقوق بین‌الملل بشردوستانه می‌پردازد و اعلام می‌دارد که تجاوز به عنف و سایر اشکال تجاوز جنسی بدون هیچ تردیدی به صراحت طبق حقوق بین‌الملل بشردوستانه ممنوع شده‌اند. شعبه در راستای این ادعا به ماده ۲۷ کنوانسیون چهارم ژنو ۱۹۴۹ و بند ۲ ماده ۴ پروتکل دوم اختیاری کنوانسیون‌های ژنو ۱۹۴۹، که تجاوز به عنف و هرگونه تجاوز جنسی و فحش‌ای اجباری زنان را به طور ویژه منع کرده، استناد می‌کند (ICTY, 1998: Paras 475 & 476). شعبه بدوی در قسمت دوم به بررسی تعریفی جامع از تجاوز به عنف می‌پردازد و اذعان می‌دارد با آنکه تجاوز به عنف طبق حقوق بین‌الملل بشردوستانه ممنوع اعلام شده، اما هیچ‌گونه تعریفی در هیچ‌کدام از اسناد در این خصوص ارائه نشده است. شعبه بدوی در ادامه همچنین با اشاره و تأیید قضیه آکایستو^۲ در دادگاه رواندا، در تعریف جرم تجاوز به عنف بیان می‌دارد: «تجاوز به عنف، تهاجم فیزیکی با ماهیت جنسی است که در شرایط قهری نسبت به یک فرد صورت می‌پذیرد» (ICTY, 1998: Paras 478-479). در نهایت در قسمت سوم، دیوان اذعان می‌دارد برای آنکه اثبات کنیم که تجاوز به عنف می‌تواند به عنوان شکنجه لحاظ شود یا خیر، مستلزم آن است که تجاوز به عنف عناصر این جرم را داشته باشد.

خشونت جنسی در حقوق بشر ابتدائاً به موجب منع شکنجه، رفتار یا مجازات غیرانسانی یا تحقیرآمیز ممنوع شناخته شد. از این روست که دیوان اروپایی حقوق بشر و کمیسیون آمریکایی حقوق بشر در رویه‌های قضایی خود مصادیق تجاوز به عنف نسبت به بازداشت‌شدگان را به منزله شکنجه تلقی کردند (هنکرتز و دوسوالد بک، ۱۳۸۷: ۴۸۲). همین امر نیز توجه دادگاه یوگسلاوی را به بررسی رویه دادگاه‌های شعبه قضایی معطوف کرد و با بررسی رویه کمیسیون آمریکایی حقوق بشر^۳ و کمیسیون اروپایی حقوق بشر^۴ و همچنین حکم دادگاه رواندا در قضیه آکایستو و سایر اسناد مرتبط به این مهم دست یافت که عناصر جرم شکنجه در راستای اهداف مواد ۲ و ۳ اساسنامه به شرح ذیل است: «۱. فعل یا ترک فعلی که منجر به ایراد درد و رنج شدید جسمی یا روحی؛ ۲. به طور عمدی؛ ۳. برای اهدافی چون کسب اطلاعات یا گرفتن اقرار از قربانی یا شخص ثالث، مجازات قربانی برای عملی که از سوی او یا شخص ثالث انجام شده یا مظنون به ارتکاب آن هستند، ارباب یا بازدارندگی و اعمال فشار بر او یا شخص ثالث، و نیز هر دلیلی دیگری که به نوعی مبنای تبعیض‌آمیز دارد؛ ۴. که توسط یا به تحریک یا رضایت یا موافقت یک مقام رسمی یا شخصی دیگری که در یک مقام رسمی فعالیت می‌کند، ارتکاب

1. Rape as Torture

2. Jean-Paul Akayesu

3. Case of Fernando And Raquel Mejia v. Peru , 1996.

4. Case of Aydin v.Turkey, 1996.

یابد». پس از آن شعبه اعلام داشت، تجاوز به عنف اعمال نفرت‌انگیزی است که به هسته حیثیت انسانی و تمامیت جسمی افراد^۱ لطمه می‌زند. از این رو اگر تجاوز به عنف و سایر خشونت‌های جنسی ضوابط مذکور (عناصر جرم شکنجه) را داشته باشند، می‌تواند شکنجه محسوب شود (ICTY, 1998: Paras 494-495). شعبه تجدیدنظر دادگاه یوگسلاوی نیز با تأیید حکم شعبه بدوی از آنجا که تجاوز به عنف موجب وارد آوردن فشار شدید جسمی و روحی بر افراد می‌شود، آن را یکی از اشکال شکنجه، وفق حقوق بین‌الملل عرفی شناسایی کرده و سه نفر از چهار متهم را به خشونت جنسی علیه غیرنظامیان صرب‌های بوسنی متهم کردند. رأی دادگاه بدوی در این خصوص از جمله مهم‌ترین آرا در حوزه جرائم جنسی است که علی‌رغم فقدان تعریف از تجاوز به عنف در اسناد چهارگانه ژنو یا اساسنامه دادگاه، دست به نوآوری زده و با بررسی جامع سیستم‌های اصلی حقوقی داخلی و سایر رویه‌های قضایی از جمله دادگاه اروپایی یا آمریکایی حقوق بشر، به جرم‌انگاری و تعریف جرم تجاوز به عنف پرداخته است.

۳. احراز تجاوز به عنف به مثابه نقض عرف و قوانین جنگی در پرونده آنتو فوروندزيجا^۲

اولین پرونده در دادگاه یوگسلاوی که کاملاً به اتهامات خشونت‌های جنسی اختصاص داشت، در مورد اتهام شخصی به نام آنتو فوروندزيجا، فرمانده محلی معروف به جوکرز^۳ بود. قربانی این پرونده یک زن مسلمان بوسنی است که طی بازجویی در ایستگاه پلیس، بارها توسط سربازان مادون، در حضور متهم، مورد تجاوز قرار گرفت و متهم درحالی که به بازجویی‌های خود ادامه می‌داد، هیچ اقدامی برای متوقف کردن اعمالی که در حضور او ارتکاب می‌یافت، انجام نداد. مطابق توضیحات دادگاه یوگسلاوی در پرونده فوروندزيجا، حقوق بین‌المللی کیفری، «تمام سوء رفتارهای جنسی مهم را که نسبت به تمامیت جسمانی یا اخلاقی کسی از طریق اجبار، تهدید، توسل به زور یا ارباب به‌نحوی موهن و مغایر با کرامت مجنی‌علیه، روا داشته می‌شود»، ممنوع و قابل مجازات می‌داند (کیتی شایزری، ۱۳۹۶: ۲۱۲). دادگاه از حق بر تمامیت جسمی^۴ به‌عنوان یک حق بنیادین، به‌منزله بخش انکارناپذیری از حقوق بین‌الملل عرفی یاد می‌کند که در شرایط خاصی نقض این حق می‌تواند به تحقق جرم شکنجه نیز منجر شود (ICTY, 1998: Para 170). بررسی‌های دادگاه حاکی از آن بود که در بیشتر نظام‌های حقوقی تجاوز جنسی به‌عنوان دخول جنسی اجباری آلت تناسلی یا وارد کردن هر شیء دیگر به داخل واژن یا مقعد جنسی تعریف شده است. با این حال، اختلافاتی که در مورد «دخول دهانی اجباری»^۵ وجود دارد،

1. Core of Human Dignity & Physical Integrity
2. Anto Furundžija
3. Jokers
4. The Right to Physical Integrity
5. Forced Oral Penetration

حاکی از آن است که این خشونت در برخی از این کشورها خشونت جنسی و در برخی دیگر تجاوز جنسی محسوب می‌شوند. برای حل این اختلاف، شعبه بدوی دادگاه به اصول کلی حقوق بین‌الملل یعنی اصل احترام به شأن انسانی، متوسل شده و دخول دهانی اجباری را به‌عنوان تجاوز به عنف در نظر گرفته است (ICTY, 1998: Paras 177-182) به اعتقاد شعبه رابطه جنسی دهانی اجباری فقط صدمه جنسی ساده نیست، بلکه می‌تواند به‌عنوان جرائم جنگی یا جنایت علیه بشریت لحاظ شود (Alkashina, 2016: 21).

شعبه به‌صراحت در این قضیه اعلام می‌دارد که تجاوز به عنف می‌تواند به نقض فاحش کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو، یا نقض حقوق و عرف جنگی یا حتی اگر عناصر مورد نیاز محقق شود، عمل نسل‌زدایی منجر شود (ICTY: 1998: Para. 172). در نهایت نیز با این استدلال او را به اتهام نقض عرف و قوانین جنگی شناسایی شده در ماده ۳ اساسنامه (شکنجه) و نیز نقض عرف و قوانین جنگی به‌سبب تعرض به حیثیت شخصی از جمله تجاوز به عنف، محکوم کرد (Gagro Fabijanic, 2010: 1317).

در قضیه فوروندزیجا (ICTY, 1998:Para. 185) با نگاه پوزیویست بر این باور بود که تجاوز به عنف شامل «دخول جنسی حتی هرچند ناچیز: ۱. آلت جنسی مرتکب یا هر شیء دیگر، در واژن یا مقعد قربانی؛ ۲. یا وارد کردن آلت جنسی مرتکب به دهان قربانی؛ ۳. اجبار یا زور یا تهدید به کاربرد زور علیه قربانی یا شخص ثالث» است (Schabas, 2006: 209). این تعریف از تجاوز به عنف، دخول جنسی دهانی علیه قربانیان مرد را در برمی‌گیرد. از طرفی برخلاف تعریف ارائه شده در رأی آکایستو به‌جای استفاده از واژه «تهاجم»^۱ که بیشتر ناظر بر قربانی است، از واژه «دخول»^۲ که بیشتر ناظر بر مرتکب است، استفاده شده است. در حقیقت دادگاه بدوی در قضیه فوروندزیجا به یافته‌های دادگاه آکایستو و دلایلی اکتفا کرده و در نهایت با تکیه بر حقوق جزایی داخلی کشورها اقدام به ارائه تعریف مذکور در خصوص تجاوز به عنف کرد. رأی بدوی فوروندزیجا به‌دلیل توسعه تعریف تجاوز به عنف و این حقیقت که این پرونده تنها بر مبنای تجاوز به عنف به یک قربانی تکمیل شده، نشان داد که تجاوز به عنف، برای آنکه نقض جدی حقوق بین‌الملل کیفری محسوب شود، نیازی به گسترده بودن و تعداد زیاد قربانیان ندارد.

۴. احراز تجاوز به عنف به‌مثابه جنایت علیه بشریت در پرونده کوناراج، ووکوچ و کواچ^۳

رأی کوناراج و دیگران در سال ۲۰۰۱ به‌دلیل در نظر گرفتن عناصر تجاوز به عنف و شکنجه، از جمله پرونده‌های پیشگام در حوزه خشونت جنسی در حقوق بین‌الملل کیفری فعلی محسوب

1. Invasion

2. Penetration

3. Dragoljub Kunarac, Zoran Vuković, Radomir Kovač

می‌شود. متهمان این پرونده کمپ‌هایی را برای تجاوز در بوسنی شرقی سازماندهی کرده بودند که در آنجا مکرراً سربازان صرب به زنان مسلمان بوسنی تجاوز می‌کردند. در تاریخچه تعقیب جرائم جنگی بین‌المللی، اولین کیفرخواستی محسوب می‌شود که صرفاً به اتهامات مربوط به جرائم خشونت علیه زنان، می‌پرداخت (Dixon, 2002: 697)

این پرونده از آن حیث بسیار حائز اهمیت است که اولین حکم منتشرشده محض در خصوص خشونت‌های جنسی در دادگاه یوگسلاوی است. همچنین اولین حکمی است که اتهام تجاوز به عنف تحت عنوان جنایت علیه بشر در دادگاه یوگسلاوی محکوم شده است (Palmer 142: 2009). در قضیه کوناراج، شعبه بدوی، تعریف تجاوز به عنف را که در قضیه آکایسنو و در قضیه فوروندزیجا تأیید شده بود، توسعه داد و آن را شامل تمام وضعیت‌هایی دانست که رضایت آزادانه و داوطلبانه فرد وجود ندارد (Dixon, 2002: 670).

شعبه بدوی در نهایت با بررسی‌های به‌عمل‌آمده در پاراگراف ۴۲۲ (رای کونارناچ) تعریفی جدید بدین شرح ارائه کرد: «۱. فعالیت جنسی همراه با زور، تهدید به زور قربانی یا شخص ثالث؛ ۲. فعالیت جنسی همراه با زور یا تنوع سایر شرایط معین که قربانی را به‌طور ویژه آسیب‌پذیر کرده و یا توانایی او را برای امتناع از آن عمل منتفی کرده باشد یا فعالیت جنسی بدون رضایت قربانی ارتکاب یابد». در حقیقت دادگاه از ساختار فنی عنصر مادی در پرونده فوروندزیجا تبعیت، اما به جای تمرکز بر استفاده از «زور» بر روی «عدم رضایت قربانی» تمرکز کرده است. شعبه با بررسی نظام‌های حقوقی متعدد به این نتیجه رسید که عنصر مطلوب «فقدان رضایت قربانی» است. این معمول‌ترین وجه مشخص این جرم و منعکس‌کننده مبنای اصل مجازات نقض و تعرض تمامیت جنسی است. شعبه تجدیدنظر با تأیید این رویکرد اظهار داشت که هرچند زور یا تهدید به استفاده از زور می‌تواند دلیلی روشن مبنی بر نارضایتی باشد، اما عنصر ارتکاب جرم تجاوز تلقی نمی‌شود (کرایر و همکاران، ۱۳۹۳: ۲۸۳). همچنین شعبه تجدیدنظر معتقد بود که خشونت جنسی، به تحقق جرم شکنجه منجر شده، چراکه شکنجه ضرورتاً به «درد و رنج شدید روحی یا فیزیکی قربانی» منجر شده است (Oosterveld, 2011: 72). شعبه تجدیدنظر تفسیری دقیق‌تر در مورد عنصر مادی جرم تجاوز را تأیید کرد و عنصر مادی آن را به‌مثابه یک عمل غیررضایی (مبتنی بر عدم رضایت) دانست، که به جنایت علیه بشریت منجر خواهد شد. وجه متمایز این تصمیم تمرکز ویژه بر استقلال و خودمختاری جنسی افراد است. این استدلال که استفاده از زور نمی‌تواند فی‌نفسه به‌عنوان عنصر تجاوز به عنف لحاظ شود، بلکه می‌تواند قرینه‌ای بر نارضایتی باشد، میراث تصمیم دادگاه در قضیه کونارناچ است. به اعتقاد شعبه توجه به سایر ابزارها به‌جز زور، که خودمختاری جنسی فرد و آزادی انتخاب او را نقض می‌کند، ممکن است برای اثبات فقدان رضایت کافی باشد.

سیر تحولات جرائم جنسی در رویه دادگاه بین‌المللی کیفری رواندا

در خلال نسل‌زدایی در رواندا در سال ۱۹۹۴، جرائم خشونت جنسی برای پیشبرد اهداف سیاسی و نظامی به کار گرفته می‌شد. رسانه‌های رواندا شیعاتی منتشر کردند تا زنان توتسی را به عنوان زنان افسونگر^۱ و نمایندگان اغواکننده دشمن^۲ به تصویر بکشند. اغلب زنان توتسی قربانی خشونت‌های جنسی و تجاوز به عنف بودند. به عبارت دیگر، تجاوز به عنف در راستای ارباب^۳ اقلیت جامعه توتسی به کار گرفته می‌شد (L. Haffajee, 2006: 203).

در این زمینه دادگاه رواندا نقش مهمی در محاکمه مرتکبان جرائم جنسی و جرم‌انگاری اشکال متعدد خشونت‌های جنسی در حقوق بین‌الملل ایفا کرد که مهم‌ترین آنها مربوط به پرونده آکایستو و پس از آن پرونده میوزما^۴ است.

۱. بذر اولیه شناسایی جرائم جنگی مبتنی بر جنسیت و شناسایی تجاوز به عنف به مثابه جنایت نسل‌زدایی در پرونده آکایستو

اولین گام به سوی جرائم جنگی مبتنی بر جنسیت، توسط دادگاه رواندا در خصوص قضیه آکایستو، شهردار سابق تابا به اتهام تجاوز به عنف به عنوان جنایت نسل‌کشی مطرح شد. این تصمیم حاکی از آن است که خشونت‌های جنسی و تجاوز به عنف جرائم مستقلی اند. این حکم برای اولین بار تعریف وسیعی از جرم تجاوز و خشونت جنسی ارائه کرد (Palmer, 2009: 141).

این پرونده همچنین به عنوان اولین محکومیت نسل‌زدایی در میان محاکم کیفری بین‌المللی یک قضاوت تاریخی محسوب می‌شود. رأی آکایستو منبع بسیار مهمی در تعریف و ارزیابی اعمال و عنصر جرم نسل‌زدایی است و دکتترین حقوقی برجسته‌ای را در این زمینه ایجاد کرده است (روزبهان، ۱۳۹۳: ۹۶). جرم تجاوز متشکل از دو جزء است؛ اولین جزء نوعی تهاجم فیزیکی با ماهیت جنسی است و جزء دوم، براساس برخی اسناد موجود، وجود شرایط قهری یا به عبارتی فقدان رضایت است. جزء اول که در بردارنده عنصر مادی جرم است که اولین بار در پرونده آکایستو مطرح شده است که در آنجا از تجاوز به مثابه جنایت علیه بشریت یاد شد. شعبه معتقد است که تجاوز یکی از اشکال خشونت است و نمی‌توان تنها جنبه فیزیکی موضوع و اجزای بدن قربانی را مورد توجه قرار داد و نتیجه‌گیری کرد که این جرم به معنی تهاجم فیزیکی با ماهیت جنسی است که در شرایط قهری نسبت به یک فرد صورت می‌گیرد (کرایر و

1. Femmes Fatales
2. Seductive Agents of the Enemy
3. Terrorize
4. Alfred Musema

همکاران، ۱۳۹۳: ۲۸۲). دادگاه بر این باور است که خشونت‌های جنسی ممکن است شامل اعمالی شود که مستلزم دخول یا حتی تماس فیزیکی نباشند. به‌طور مثال اجبار یک دانش‌آموز به لخت شدن در مقابل جمعیت و انجام حرکات ژیمناستیک، از مصادیق خشونت جنسی است (ICTR, 1998: Para. 688).

شعبه بدوی معتقد است با هدف در نظر گرفتن زمینه خاص حقوق کیفری بین‌المللی و ویژگی‌های اشکال تجاوز به عنف در رواندا که در خصوص آنها شهادت داده شده، تعریف وسیع‌تری مورد نیاز است. بر این اساس «تنوع تجاوز به عنف ممکن است شامل اقداماتی از جمله وارد کردن اجسام و / یا استفاده از حفره‌های بدن که ذاتاً اندام جنسی نیستند» باشد (ICTR, 1998: Para. 596).

دادگاه رواندا در قضایایی چون *Semanza*^۱، *Kajelijeli*^۲ و *Kamuhanda*^۳، صرفاً عناصر فیزیکی فعل تجاوز به عنف را تشریح کرده بود که در نهایت در قضیه *Akayesu*، روش تحلیل خود را به سمت ارائه تعریفی مفهومی از تجاوز به عنف تغییر داد (Fabijanic Gagro, 2010: 1322). این رأی شاید یکی از تصمیمات پیشگام و مؤثر در خصوص پیشرفت حقوق جنسیتی در جهان باشد، چراکه همان‌گونه که گفته شد، دادگاه معتقد بود که دامنه خشونت جنسی از جمله تجاوز به عنف، بسیار وسیع است و خشونت جنسی می‌تواند بدون هرگونه تماس فیزیکی^۴ یا دخول^۵ نیز انجام گیرد. همچنین دادگاه خشونت جنسی را در دسته «سایر اعمال غیرانسانی» طبق شق ۹ ماده ۳ اساسنامه قرار داد (L. Haffajee, 2006: 208).

شعبه بدوی بر این باور بود که تجاوز به عنف همانند شکنجه می‌تواند با اهدافی چون ارباب، تحقیر و خفت و تبعیض و مجازات یا کنترل یا نابودی یک شخص استفاده شده است و همانند شکنجه، به حیثیت فرد خدشه می‌زند در صورتی که با تحریک یا رضایت یا قبول مقامات رسمی و سایر اشخاصی که در این سمت قرار دارند، انجام شود، می‌تواند به شکنجه نیز بینجامد (ICTR, 1998: Para. 597). دادگاه همچنین بر این باور بود که تجاوز به عنف و خشونت‌های جنسی بخش لاینفک روند نابودسازی توتسی‌ها به‌عنوان یک گروه را شکل داده که لاجرم به نسل‌زدایی منجر شده است (Fabijanic Gagro, 2010: 1329). اگرچه خشونت جنسی و تجاوز به عنف از این حیث که هر دوی این جنایات در اوضاع و احوال اجبارآمیز علیه شخص مجنی‌علیه ارتکاب می‌یابند با هم شباهت دارند، با وجود این، ویژگی هتک ناموس به عنف در مقایسه با دیگر انواع خشونت جنسی آن است که تجاوز به عنف، نیاز به تحقق «تعرض جسمانی با خصیصه

1. Semanza Case
2. Kajelijeli Case
3. Kamuhanda Case
4. Physical Contact
5. Penetration

جنسی» دارد که در حقیقت، اخص از «تعرض جسمانی» به اعضای بدن دیگری است. برای نمونه فرو کردن یک تکه چوب در اندام تناسلی زنی که در حال جان دادن است، مصداق تجاوز به عنف می‌باشد (کیتی شیپزری، ۱۳۹۶: ۲۰۷). باری، تعریف ارائه‌شده در این پرونده، اولین تلاش برای ارائه تعاریف خشونت جنسی و تجاوز به عنف در رویه قضایی بین‌المللی را از طریق عناصر جرم با استفاده از اصطلاح نسبتاً گسترده‌ای از «اجبار»^۱ به‌عنوان یک مخرج مشترک به تصویر می‌کشد. واژه «اجبار» توسط شعبه بدوی به‌گونه‌ای تعریف شد که نه تنها نشان‌دهنده نیروی فیزیکی است، بلکه می‌تواند شامل تهدید، ارباب، اخاذی و سایر اشکال اجبار، که موجب ترس و استیصال فردی می‌شود، نیز باشد. در حقیقت تعریف موردنظر شعبه بدوی اغلب براساس تجربیات «قربانیان»^۲ بنا شد و مشمول مواردی چون تماس جنسی، لمس کردن اندام‌های جنسی قربانی به‌عنوان یکی از اشکال تجاوز به عنف محسوب نمی‌شود، چراکه پاراگراف ۵۹۸ رأی بدوی، به‌صراحت از واژه «تهاجم فیزیکی» صحبت کرده است. لحاظ کردن تجاوز به عنف به‌عنوان نسل‌زدایی یا جنایت علیه بشریت و پرداختن به این مطلب که تجاوز به عنف توسط کشورها براساس صلاحیت جهانی قابل تعقیب است، از جمله ویژگی‌های منحصربه‌فرد این رأی تاریخی است.

۲. افزایش ادله اثبات جرائم جنسی در پرونده میوزما

پس از قضیه آکایستو، پرونده دیگری در خصوص جرائم جنسی پیش روی دادگاه قرار گرفت که مربوط به شخصی به نام میوزما بود. تعریف تجاوز به عنف مجدداً در رأی میوزما در مورد نسل‌زدایی مورد بحث قرار گرفت. میوزما مدیر یک کارخانه چای بود که شخصاً به توتسی‌ها حمله و کارگران خود را به شرکت در این حملات تشویق می‌کرد. این حملات مشتمل بر مشارکت، معاونت و مشارکت در تجاوزهای جنسی گروهی بود. میوزما به اتهام‌هایی چون نسل‌زدایی، نابودی و تجاوز به عنف به‌عنوان مصادیقی از جنایت علیه بشر، در دادگاه رواندا محاکمه شد. در حکم صادره در این پرونده، تجاوز به عنف به تبعیت از حکم معروف آکایستو، به‌عنوان عمل نسل‌زدایی لحاظ شده است. دادگاه در این پرونده، با اتخاذ رویه دادگاه در قضیه آکایستو، از آنجا که تجاوز به عنف و خشونت جنسی، به «صدمات جسمی و روحی شدید نسبت به قربانی» منجر شده بود، به‌طور چشمگیری این اعمال را با استناد به بند ۲(۲) ماده ۲ اساسنامه دادگاه رواندا به‌عنوان عمل نسل‌زدایی لحاظ کرد و با تبعیت از رویه دادگاه در قضیه آکایستو، عمل تجاوز و خشونت جنسی را به‌عنوان بخش لاینفک طرح نابودی گروه توتسی‌ها شناسایی کرد (ICTR: Para 933 & 908).

شعبه تجدیدنظر در قضیه میوزما، ادله اثبات دعوا را برای اثبات جرم تجاوز به عنف افزایش

1. Coaction
2. Victims

داد و با اینکه شعبه بدوی معتقد بود که او طبق بند ۷ ماده ۳ اساسنامه (تجاوز به عنف) محکوم به جرم به تجاوز به یک زن توتسی است، اما شعبه تجدیدنظر به سبب فقدان مدارکی که فارغ از هرگونه شک و تردید باشد، حکم محکومیت او را در خصوص تجاوز به عنف، به‌عنوان جنایت علیه بشریت نقض کرد (L. Haffajee, 2006: 208).

شاید بتوان گفت دادگاه رواندا به‌خوبی در این قضیه چالش‌های قانونی در عرصه حقوق کیفری بین‌المللی را مطرح کرده و دست به توسعه روند رسیدگی و حقوق ماهوی قابل اعمال در این زمینه زده است. با اینکه موضوع تحت رسیدگی بین‌المللی قرار داشت، اما قضات بسیار متأثر از سنت‌های قانونی که بیشتر آنها بسیار مشهورند، قرار داشتند و به‌خوبی توانستند حقوق بین‌المللی کیفری را از یک سری قواعد نمادین که الهام‌گرفته از دو نظام کامن‌لا و سیویل‌لا است، خارج کرده و در فضای فراملی عملیاتی کند (Aptel & Williamson, 2000: 148). با آنکه دادگاه در قضیه میوزما اقدام به ارائه تعریفی از تجاوز به عنف نکرد، اما در مجموع یافته‌های حقوقی در قضیه میوزما و آکایسو، در مجموع توانستند نقطه عطفی را در شناسایی تجاوز به عنف و خشونت جنسی به‌عنوان جرائمی تمام‌عیار طبق حقوق بین‌الملل، رقم بزنند.

مقایسه تطبیقی رویه دادگاه بین‌المللی کیفری یوگسلاوی سابق با

دادگاه بین‌المللی کیفری برای رواندا

با مطالعه رویه این دو دادگاه با دو رویکرد کلی مواجه شدیم؛ یک رویکرد که به‌دلیل سکوت اساسنامه، قضات بسیار جسورانه به شناسایی و ارائه تعاریف جرائم و خشونت‌های جنسی پرداخته‌اند و رویکرد دیگر که قضات بسیار منفعل عمل کرده و بیشتر به تحلیل و مقایسه رویه محاکم پیشین بسنده کرده‌اند. در پرونده تادیچ تنها اتفاق حائز اهمیت است که به شهرت این پرونده منجر شد، آن است که برای اولین بار خشونت جنسی علیه مردان مورد توجه دادگاه بین‌المللی قرار گرفت، همچنین با آنکه اتهام مقاربت جنسی اجباری و تجاوز به عنف، توسط دادستان پس گرفته شد، اما برای اولین بار خشونت‌های جنسی نه به‌عنوان جرائمی مستقل، بلکه به‌عنوان رفتارهای غیرانسانی و جنایت علیه بشریت شناسایی شد.

پس از پرونده تادیچ، پرونده‌های جنسی کمپ سلیبی، فوردنزیجا و کونوراچ و سایرین، از جمله پرونده‌هایی هستند که روند سیر تکاملی تعاریف تجاوز به عنف را به‌خوبی به تصویر کشیده و تا حدی به توسعه حقوق بین‌الملل در زمینه جرم‌انگاری خشونت‌های جنسی منجر شده‌اند. اما در دادگاه رواندا شاهد این سیر تکاملی نیستیم و به‌جز تعریف ارائه‌شده از تجاوز به عنف در پرونده آکایسو، سایر شعبات در پرونده‌های جنسی بسیار منفعل عمل کرده و تنها از رویه محاکم پیشین الگوبرداری کرده‌اند.

در پرونده آکایستو، شعبه بدوی با فاصله گرفتن از تعریف توصیفی پرونده تادیب اظهار کرد که «تجاوز شکلی از تعرض است و عناصر اصلی جرم تجاوز را نمی‌توان با توصیف فیزیکی اهداف و اعضای بدن مشخص کرد» و بر این اساس تجاوز را به صورت «حمله فیزیکی دارای ماهیت جنسی که در اوضاع و احوالی اجبارکننده علیه یک فرد ارتکاب می‌یابد»، تعریف کرد. به این ترتیب تعریف کلی ارائه شده در پرونده آکایستو از مفهوم سنتی تجاوز گذر کرده و به سمت تعریف موسع‌تر و جامع‌تر حرکت کرده است تا ابزارهای متعدد خشونت را در برگیرد. تعریف «مفهومی» اتخاذ شده در پرونده آکایستو بعداً در دادگاه یوگوسلاوی در پرونده سلبسیسی^۱ و توسط دادگاه رواندا در پرونده میوزما نیز تأیید شد (استرن فوجارد، ۱۳۹۳: ۳۰۷). شعبه مقدماتی آکایستو، عمده‌تر از فهرست کردن اجزای بدن خودداری کرده و در عوض تجاوز به عنف را به عنوان «تعرض فیزیکی با ماهیت جنسی»^۲ تعریف کرده است، چراکه این دادگاه معتقد است که تجاوز به عنف، شکلی از تجاوز است و عناصر اساسی جرم تجاوز به عنف نمی‌تواند با تعریف فیزیکی اهداف و اجزای بدن توصیف شود (Ruiz, 2016: 10).

از سوی دیگر، دادگاه رواندا در خصوص عدم رضایت قربانی خشونت جنسی، رویکردی مشابه با رویکرد دادگاه یوگوسلاوی در قضیه کوناراج اتخاذ کرد و خشونت جنسی را نوعی تعرض جسمانی با خصیصه جنسی به یک شخص در شرایط و اوضاع و احوالی که موجب اجبار شخص شده، در نظر گرفته است. بنابراین لازم نیست اوضاع و احوال اجبارکننده با احراز توسل به زور اثبات شود، بلکه تهدیدات لفظی، ارعاب، اکراه و دیگر انواع اجبار که با حالت ترس یا ناامیدی از مقاومت همراه باشد، به معنای «اجبار» است و صرف وجود شرایطی مانند مخاصمه مسلحانه نیز «اجبار قربانی» را به همراه دارد (یاوری، ۱۳۹۷: ۴۴ و ۴۵).

به موازات تعریف ارائه شده توسط دادگاه رواندا شاهد تلاش‌های قضات دادگاه یوگوسلاوی در شناسایی دقیق تعریف تجاوز به عنف هستیم. در پرونده معروف به کمپ سلبسیسی، شعبه بدوی با تأکید رویکرد دادگاه رواندا در قضیه آکایستو، تحریک آلت تناسلی و داخل کردن اشیاء در مقعد را به عنوان شکنجه، اعمال غیرانسانی و رفتارهای بی‌شرمانه و تعقیب و آزار و اذیت لحاظ کرد. دادگاه در تعریف تجاوز به عنف با اقتباس از تعریف آکایستو از واژه «تهاجم» استفاده کرده است.

چهار ماه پس از رأی دادگاه رواندا در پرونده آکایستو (۱۹۹۸) دادگاه یوگوسلاوی، در پرونده فورودزیجا، تجاوز به عنف را به عنوان نقض ماده ۳ مشترک ژنو شناسایی کرد (Weiner, 2013: 1210). دادگاه در این پرونده به بیان عنصر مادی تجاوز به عنف پرداخته و برخلاف تعریف آکایستو و پرونده کمپ سلبسیسی به جای استفاده از واژه «تهاجم» از واژه «دخول» برای بیان عنصر مادی تجاوز به عنف استفاده کرده است. این تعریف از عنصر مادی جرم تجاوز در پرونده

1 Celebici

2. A Physical Invasion of a Sexual Nature

کونراچ نیز به کار گرفته شد. با صدور حکم شعبه بدوی دادگاه یوگسلاوی (در قضیه فوروندزيجا) بین رویه دو دادگاه یوگسلاوی و رواندا شکاف پدید آمد. در حقیقت دادگاه در نهایت یک تعریف فنی را انتخاب کرده و به تدریج مرزهای تجاوز به عنف را در بستر کرامت انسانی ترسیم کرد. رویکرد اتخاذ شده توسط دادگاه یوگسلاوی در این پرونده بسیار متفاوت از رویکرد اتخاذ شده در پرونده آکایستو توسط دادگاه رواندا است؛ چراکه دادگاه با بررسی‌های بسیار محتاطانه و با ارائه مبنایی قانونی که با بررسی جامع معاهدات بین‌المللی، حقوق عرفی و قوانین و رویه قضایی داخلی کشورها انجام گرفته، این تعریف را ارائه کرده است. به همان اندازه نوآورانه، در سال ۲۰۰۱، دادگاه، پس از اینکه متوجه شد تجاوز به عنف ناشی از درد و رنج شدید روحی و جسمی برای قربانیان است، کونراچ را به اتهام شکنجه محکوم کرد (Soares, 2014: 6). دادگاه برای اولین بار در این پرونده تجاوز به عنف را به‌عنوان جنایت علیه بشر شناسایی کرد.

شعبه بدوی در پرونده کونراچ با این استدلال که شعبه در قضیه فوروندزيجا تنها تجاوز به عنف را با لحاظ قرار دادن زور و تهدید به زور و اجبار شناسایی کرده و به سایر عواملی که به دخول جنسی بدون رضایت یا غیرداوطلبانه بر روی بخشی از بدن قربانی می‌پردازد اشاره‌ای نکرده، تعریف دیگری از تجاوز به عنف ارائه کرد. شعبه معتقد است رضایت قربانی باید داوطلبانه و در نتیجه اراده آزاد قربانی، با ارزیابی اوضاع و احوال پیرامون، داده شود. از نظر شعبه عنصر معنوی تجاوز به عنف، قصد انجام عمل دخول جنسی و آگاهی از اینکه این اتفاق بدون رضایت قربانی ارتکاب می‌یابد، است (ICTY, 2001: Para 460). عنصر معنوی نیازمند اثبات قصد تأثیر عمل جنسی نیست، اما نیازمند آن است که اثبات شود متهم از اینکه عمل جنسی بدون رضایت قربانی ارتکاب می‌یابد، آگاه باشد (Weiner, 2013: 1213-2014).

تعریف مورد تصویب دادگاه بدوی در قضیه کونراچ، اگرچه «اجبار و زور و تهدید به زور» را از حذف کرد، اما در عوض «عدم رضایت» را به‌عنوان عنصر تجاوز به عنف به تعریف اضافه کرد. از نظر شعبه، خودمختاری جنسی به‌عنوان مبنایی برای تعیین اینکه یک فعالیت جنسی به تجاوز به عنف منجر شده یا خیر، باید لحاظ شود.

کاسسه معتقد است که هر دو تعریف (در پرونده فوروندزيجا و کونراچ) در محتوا با هم برابرند، چراکه اجبار یا زور یا تهدید به زور، در اصل به معنای عدم رضایت است. اگرچه به‌نظر می‌رسد، دادگاه بدوی تعاریف قبلی دادگاه در مورد تجاوز به عنف را با تأکید بر فقدان رضایت به‌عنوان شرایطی که تجاوز به عنف را ایجاد می‌کند، فاصله گرفته است، به‌طور واضح از رویه فاصله نگرفته است. این نشان می‌دهد که نه تنها عناصری که برای تعریف تجاوز به عنف انتخاب شده‌اند، بلکه ضرورتاً تفسیر و کاربرد این دیدگاه‌ها نیز با هم مرتبط‌اند (Erikson, 2010: 437-438). دادگاه یوگسلاوی تا به امروز تنها محکمه‌ای است که به‌طور کامل اعمال تشکیل‌دهنده تجاوز به عنف علیه مردان را مورد پیگرد قرار داده است (Ruiz, 2016: 14).

دادگاه رواندا چالش‌های قانونی در عرصه حقوق کیفری بین‌المللی را مطرح کرده و دست به توسعه روند رسیدگی و حقوق ماهوی قابل اعمال در این زمینه زده است. با اینکه موضوع تحت رسیدگی بین‌المللی قرار داشت، اما قضات بسیار متأثر از سنت‌های قانونی که بیشتر آنها بسیار مشهورند، قرار داشتند و به خوبی توانستند حقوق کیفری بین‌المللی را از یک سری قواعد نمادین که الهام گرفته از دو نظام کامن‌لا و سیویل‌لا است، خارج کرده و در فضای فراملی عملیاتی کنند. یافته‌های حقوقی در قضیه میوزما و آکایسو، در مجموع توانستند نقطه عطفی را در شناسایی تجاوز به عنف و خشونت جنسی به‌عنوان جرائمی تمام‌عیار طبق حقوق بین‌الملل، رقم بزنند. دادگاه رواندا دو تعریف متمایز تجاوز به عنف را همزمان اعمال کرد، هم از رویکرد مفهومی در پرونده آکایسو، و هم از تعریف ارائه‌شده در رأی کونراچ که از عدم رضایت به‌عنوان عنصر اساسی تجاوز به عنف است، استفاده کرد.

**رویه دادگاه‌های یوگسلاوی سابق و رواندا
در خصوص تعریف تجاوز به عنف**

تجاوز به عنف، تهاجم فیزیکی با ماهیت جنسی است که در شرایط قهری نسبت به یک فرد صورت می‌پذیرد. پرونده کمپ سلیبیسی

«دخول جنسی هرچند ناچیز: ۱. آلت جنسی مرتکب یا هر شیء دیگر در واژن یا مقعد قربانی؛ ۲. و یا وارد کردن آلت جنسی مرتکب به دهان قربانی؛ ۳. اجبار یا زور یا تهدید به کاربرد زور علیه قربانی یا شخص ثالث» می‌باشد. پرونده فوروندزیجا

تمرکز دادگاه روی عنصر زور می‌باشد و به‌جای استفاده از واژه «تهاجم» از واژه «دخول» استفاده شده است.

تجاوز به عنف: ۱. فعالیت جنسی همراه با زور، تهدید به زور قربانی یا شخص ثالث؛ ۲. فعالیت جنسی همراه با زور یا تنوع سایر شرایط معین که قربانی را به‌طور ویژه آسیب‌پذیر کرده و یا توانایی او را برای امتناع از آن عمل منتفی کرده باشد؛ یا ۳. فعالیت جنسی بدون رضایت قربانی ارتکاب یابد. پرونده کونراچ

در حقیقت دادگاه از ساختار فنی عنصر مادی در پرونده فوروندزیجا تبعیت کرده، اما به‌جای تمرکز بر استفاده از «زور» بر روی «عدم رضایت قربانی» تمرکز کرده است.

تجاوز به عنف به معنی تهاجم فیزیکی با ماهیت جنسی است که در شرایط قهری نسبت به یک فرد صورت می‌گیرد. پرونده آکایسو

... «تنوع تجاوز به عنف ممکن است شامل اقداماتی از جمله وارد کردن اجسام و/یا استفاده از حفره‌های بدن که ذاتاً اندام جنسی نیستند» باشد.

نتیجه‌گیری

استفاده از خشونت‌های جنسی در مخاصمات مسلحانه در سده اخیر ضرورت تنظیم قواعد شفاف و سخت‌گیرانه در این زمینه را دوچندان کرده است. در این زمینه توجه به عملکرد دادگاه‌های بین‌المللی دادگاه‌های بین‌المللی بوده که مسئله خشونت‌های جنسی را با دقت هرچه تمام بررسی کردند و برای اولین بار دست به ارائه تعاریفی قابل تأمل در خصوص تجاوز به عنف زدند. این دو دادگاه بین‌المللی سعی داشته‌اند که به محاکمه کسانی که بیشترین مسئولیت را در خصوص جرائمی چون جرائم علیه بشریت، جنایت جنگی و نسل‌زدایی داشته‌اند، بپردازند. از آنجا که این سه دسته جرائم اصلی، هر دو به‌نوعی مشتمل بر خشونت‌ها و جرائم جنسی نیز بودند، به خوبی توانستند به تعقیب و محاکمه مرتکبان جرائم جنسی بپردازند. قضات دادگاه‌های یوگسلاوی و رواندا، با صدور آرای متنوع، یافته‌های مهمی را در خصوص جرائم جنسی علیه غیرنظامیان در تعارضات مسلحانه به جامعه جهانی عرضه کرده و دست به توسعه حقوق بین‌الملل در این خصوص زده‌اند. در تمامی آنها بخشی از محکومیت‌های جرائمی چون جنایت علیه بشریت، جرائم جنگی و نسل‌زدایی را، خشونت‌های جنسی شکل می‌دهند. قضاوت‌های این محاکم معمولاً مشتمل بر یافته‌هایی در خصوص حقوق و حقایق خاصی در خصوص پرونده‌های مختلف است که آنها را ورای هرگونه شک و تردیدی معقولی به اثبات رساندند.

هرچند دادگاه رواندا و یوگسلاوی نتوانستند آنچنان که باید سیستم حمایتی کارآمدی را برای زنان قربانی خشونت جنسی در جریان رسیدگی‌های کیفری فراهم سازند، اما همین که رویکرد موسع و حمایتی را در خصوص «عدم رضایت قربانی» و «اجباری بودن عمل جنسی» با توجه به شرایط جنگی اتخاذ کردند، در نوع خود حائز اهمیت است و نقطه عطفی در رسیدگی‌های کیفری در خصوص خشونت‌های جنسی در مخاصمات مسلحانه محسوب می‌شود. توجه به خشونت‌های جنسی علیه قربانیان مرد نیز از دیگر دستاوردهای برجای مانده از این دادگاه‌هاست. در آخر گفتنی است، خشونت و جرائم جنسی در رویه قضایی این محاکم به خوبی اشکال متعدد خود را هویدا کرده است؛ که تماماً حکایت از آن دارد که امروزه رویه قضایی پا به پای منابع اصلی حقوق بین‌الملل، توانسته نقش مهمی در توسعه حقوق بین‌الملل ایفا کند.

هرچند رویه برجای مانده از این محاکم صرفاً به تجاوز به عنف اختصاص دارد و ردپای بسیار کم‌رنگی از سایر خشونت‌های جنسی به چشم می‌خورد، اما با مروری بر برخی آرای صادره از دادگاه‌های یوگسلاوی و رواندا و همچنین حساسیت قضات در بیان تعریفی جامع و مانع از تجاوز به عنف، این احساس ایجاد می‌شود که همواره، این دادگاه‌ها در حال تغییر رویکرد و تغییر موضع خود بوده‌اند. بررسی این آرا نشان داد که ارائه تعریفی کامل و مانع از تجاوز به عنف در حقوق بین‌الملل کیفری بسیار دشوارتر از حقوق کیفری داخلی کشورهاست. هرچند

بررسی رویه و قوانین داخلی کشورها توسط این محاکم توانست به توسعه هنجارهای عرفی و غنی تر شدن تعاریف و عناصر جرائم جنسی کمک کند و همان طور که گفته شد برآیند سیر تکاملی رویه برجای مانده از این محاکم تأثیر چشمگیری در بیان جرائم جنسی، به خصوص جرم تجاوز به عنف، در اساسنامه دادگاه بین‌المللی کیفری و همچنین اساسنامه دادگاه ویژه برای سیرالئون برجای گذاشت.

منابع

۱. فارسی

الف) کتاب‌ها

۱. آقایی جنت مکان، حسین (۱۳۹۳)، *حقوق کیفری بین‌المللی (مجموعه اسناد بین‌المللی)*، چ اول، تهران: جنگل.
۲. کریر، رابرت و سایرین (۱۳۹۳)، *مقدمه‌ای بر حقوق و رویه کیفری بین‌المللی*، ترجمه ارمان عبیری و زهرا عامری، چ اول، تهران: خرسندی.
۳. کیتی شیایزری، کریانگ ساک (۱۳۹۶)، *حقوق بین‌المللی کیفری*، ترجمه بهنام یوسفیان و محمد اسماعیلی، چ ششم، تهران: سمت.
۴. مؤمنی، مهدی (۱۳۹۶)، *حقوق بین‌المللی کیفری*، چ سوم، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی چتر دانش.
۵. میرمحمدصادقی، حسین (۱۳۹۳)، *دادگاه کیفری بین‌المللی*، چ هفتم، تهران: دادگستر.
۶. هنکرتز، ژان ماری؛ دوسوالد بک، لوئیس (۱۳۸۷)، *حقوق بین‌المللی بشردوستانه عرفی*، چ اول، تهران: تهران.
۷. یاوری، فاطمه (۱۳۹۷)، *نقد سازوکارهای حمایت از زنان قربانیان خشونت در مخاصمات مسلحانه*، چ اول، تهران: میزان.

ب) مقالات

۸. بریجیت، استرن؛ ازابل، فوجارد (۱۳۹۳)، «خشونت جنسی به‌عنوان نسل‌کشی: اهمیت نقش کمیسیون بسیونی در توسعه اخیر حقوق بین‌الملل کیفری»، ترجمه سید رضا رفیعی، در *مجموعه مقالات بزرگداشت محمد شریف بسیونی*، چ اول، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، ص ۲۹۳-۳۳۰.
۹. بلخی، سارا؛ آزادبخت، فریده (۱۳۹۳)، «بررسی دادگاه ویژه سیرالئون: مبانی، دستاوردها و چالش‌ها»، *محاکم کیفری بین‌المللی*، زیر نظر دکتر مهدی ذاکریان، چ اول، تهران: تیسرا، ص ۳۰۶-۲۸۳.

۱۰. بیگی، جمال؛ آشنا، حمید (۱۳۹۸)، «جرم انگاری خشونت جنسی در روابط زناشویی با تکیه بر اسناد بین‌المللی حقوق بشر»، *فصلنامه مطالعات بین‌المللی*، سال شانزدهم، ش ۲ (۶۲)، ص ۱۴۲-۱۱۵.
۱۱. روزبهان، محسن (۱۳۹۳)، «دادگاه کیفری بین‌المللی رواندا؛ برگی از تاریخ عدالت کیفری»، *محاکم کیفری بین‌المللی*، زیر نظر دکتر مهدی ذاکریان، چ اول، تهران: تیسرا، ص ۱۰۴۵-۵۵.

۲. انگلیسی

A) Books

1. Aghaei Janatmakan, Hussein (2014), *International criminal Law (Collection of Instruments)*, Tehran: Jungle Publications (In Persian).
2. Cryer, Robert & others (2008), *An Introduction To International Criminal Law And Procedure*, translated by :Armaghan Obeiri & Others, Tehran: Khorsandi Publications.
3. Erikson, Maria (2010), *Defining Rape: Emerging Obligation for State under International Law?* , Örebro University.
4. Henckaerts, Jean-Marie; Doswald-Beck, Louise (2008), *Customary International Humanitarian Law*, Tehran: Majd Publications.
5. Hussein, Mirmohammad sadegi (2014), *International Criminal Court*, Tehran: Dadgostar Publications (In Persian).
6. Kittichaisaree, Kriangsak (2017), *International Criminal Law* ,Translated by: Behnam Yousefian & Mohammad Esmaili, Tehran: Khorsandi Publications (In Persian).
7. Momeni, Mahdi (2017), *International Criminal Law*, Tehran, Shar-E-Danesh Publications. (in Persian).
8. Schabas, William (2006), *The UN International Criminal Tribunals, The Former Yugoslavia , Rwanda And Sierra Leone*, Cambridge University Press.
9. Yavari, Fatemeh (2018), *To Criticize The Protective Mechanisms For Female Victims of Sexual Violence In Armed Conflicts*, Tehran: Mizan Publications (In Persian).

B) Articles

10. Aleshkina, M. (2016), "Sexual Violence in Armed Conflict under International Law", Master's thesis, faculty of law, *University of Osloensis*
11. Aptel, Cecile & Williamson, Jamie A (2000), "A Commentary on the Musema Judgment Rendered by the United Nations International Criminal Tribunal for Rwanda", *Melbourne Journal of International Law*, Vol. 1.
12. Balkhi, Balkhi; Azadbakht, Farideh (2014), "Sierra Leone Special Court Review: Principles, Achievements and Challenges ", *International Criminal Courts, Under the supervision of Dr. Mehdi Zakerian*, Tehran, Tisa Publications, pp.283-306 (In Persian).
13. Beigi, Jamal; Ashna, Hamid (2019), "Criminalization of Sexual Violence In Marital Relations Based On International Human Rights Instruments", *Quarterly*

- Journal of International Studies*, Year 16, NO. 2 (62), PP.115-142 (In Persian).
14. Brigitte, Stern; Fouchard, Isabelle (2014), "Sexual Violence as Genocide: The Importance of the Basoni Commission's Role in the Recent Development of International Criminal Law", *Essays in Honor of Mohammad Charif Bassiouni*, Translated by Seyed Reza Rafiei, Tehran, Shar-e-danesh Publications, pp.293-330 (In Persian).
 15. Dixon, Rosalind (2002), "Rape as A Crime In International Humanitarian Law: Where To From Here?" , *European Journal of International Law* ,Vol.13, No.3.
 16. Fabijanac Ggro, Sandra (2010), "The Crime Of Rape in the ICTY's & ICTY'S Case Law", *Rijeka University, Zbornik PFZ*, 60,(3).
 17. Gong-Gershowitz, Jenifer (2009), "Forced Marriage: A " New" Crime Against Humanity ?" , *Northwestern Journal of International Human Rights*, Vol.8.
 18. L. Haffajee, Rebecca (2006), "Prosecuting Crimes of Rape and Sexual Violence at the ICTR: The Application of Joint Criminal Enterprise Theory", *Harvard Journal of Law & Gender*, Vol. 29.
 19. Oosterveld, Velerie (2011), "The Gender Jurisprudence of the Special Court for Sierra Leon: Progress In The Revolutionary United From Judgments ", *Cornell International Law Journal*, Vol.44.
 20. Palmer, Amy (2009), "An Evolutionary Analysis of Gender –Based War Crimes and the Continued Tolerance of "Foeced Marriage", *Northwestern Journal of International Human Rights*, Vol.7.
 21. Rouzbhan, Mohsen (2014), Sierra Leone Special Court Review: Principles, Achievements and Challenges, *International Criminal Courts, under the Supervision of Dr. Mehdi Zakerian*, First Edition, Tehran, Tisa Publications, pp.55-104 (In Persian).
 22. Ruiz, Laetitia (2016). "Gender Jurisprudence for Gender Crimes? ", *International Crimes Database*.
 23. Soares, Miguel De Serpa (2014), "ABA Day at the UN ", *American Bar Association, United Nations Office of Legal Affairs*.
 24. Weiner, Phillip (2013), "The Evolving Jurisprudence of The Crime of Rape In International Criminal Law", *Boston College Law Review*, Vol. 54, Issue 3, Article.

C) Documents

25. ICTR, The Prosecutor v. Jean-Paul Akayesu, Case No. ICTR-96-4-T, 2 September 1998.
26. ICTR, The Prosecutor v. Musema, The Trial Chamber, Case No. : ICTR-96-13-A, 2000.
27. ICTY, The Prosecutor v. Delalic and Others, Trial judgment, Case No.: IT-96-21-T, 1998.
28. ICTY, The Prosecutor v. Anto Furundzija, Case No. : IT-95-17/1-PT, 1998.
29. ICTY, The Prosecutor v. Dusko Tadic, Decision on the Defence Motion for Interlocutory Appeal on Jurisdiction, 1995.
30. ICTY, The Prosecutor v. Dusko Tadic, The Appeal Chamber, Case No: IT-94-1-A, 1999.

31. ICTY, The Prosecutor v. Dusko Tadic, The Trial Chamber, Case No: IT-94-1-T, 1997.
32. ICTY, The Prosecutor v. Kunarac & Kovac & Vukovic, Case No. : IT-96-23-T & IT-96-23/1-T, 2001.
33. ICTY, The Prosecutor v. Kunarac, Kovac & Vukovic, The Appeal Judgment, 2002.
34. International Tribunal for the Prosecution of Persons Responsible for Serious Violations of International Humanitarian Law Committed in the Territory of the Former Yugoslavia since 1991, Case No. IT-94-1-A-R77, 31 January 2000.
35. The Statute of the International Criminal Tribunal for Rwanda (1994).
36. The Statute of the International Criminal Tribunal for the Former Yugoslavia (1993).